

صندوق‌های «حق الناس»

بررسی بحران در صندوق‌های بازنشستگی
در میزگردی با حضور محمد ستاری‌فرو و محمود عسگری آزاد

می‌کند که این بازوی مکانیکی، بعدها تحت عنوان سرمایه فیزیکی و سرمایه مادی معرفی می‌شود. از آنجا که این سرمایه خستگی‌ناپذیر و دارای بازده بالا، موجب تحولات وسیع در تولید و ساختار تولید و وسعت بازار شده بود، مورد توجه گسترده قرار گرفت و این سرمایه فیزیکی در مقابل عنصر فراوان نیروی کار از کرامت بالایی برخوردار شد. تفاوت موجود بین این دو نوع از سرمایه به قدری با گذر زمان اهمیت پیدا می‌کند که موجبات به‌وجود آمدن دو مکتب فکری متفاوت تحت عنوان مکتب کلاسیک و مارکسیست را شکل می‌دهد. طرفداران مکتب کلاسیک در حمایت از سرمایه، قد علم می‌کنند و بر اهمیت آن در اقتصاد اشاره می‌کنند و طرفداران مکتب مارکسیسم، افرادی چون مارکس، هگل و لنین، در نقطه مقابل از اهمیت نیروی کار در اقتصاد صحبت می‌کنند. بعدها گفتند که سرمایه‌دارها به عدالت بی‌توجه‌اند؛ درحالی‌که کلاسیک‌ها عقیده دارند باید اجازه بدهیم ابتدا رشد در اقتصاد پایدار صورت گیرد، سپس از طریق پایداری رشد در اقتصاد می‌توان بی‌کاران را مشغول به کار کرد. نظریه‌پردازان ناب اقتصاد آزاد، باور دارند که رشد بالادست است و نیروی کار پایین‌دست یا به‌عبارتی رشد مقوله‌ای است صریح در اقتصاد؛ درحالی‌که عدالت مقوله‌ای ضمنی است و معنای این را بی‌توجهی به عدالت نمی‌دانند. در هر حال کشورهای متقدم توسعه مثل آلمان، انگلستان و آمریکا در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ روند شروع توسعه خود را با قدری بی‌توجهی نسبت به دغدغه‌های معاش، زندگانی و عزت نفس نیروی کار آغاز کردند که همین امر، بحران‌هایی را به وجود آورد که در ادامه این بحران‌ها، مقدمات لازم برای شکل‌گیری مکتب مارکسیست فراهم شد. مارکس عقیده داشت این کشورها با بی‌توجهی به عزت نفس کارگران در آستانه فروپاشی قرار دارند که البته این کشورها با طراحی بیمه‌های اجتماعی در ساختار اقتصادی به فکر عزت کارگرهای

اگر اجازه دهید، دو محور اصلی برای بحث مربوط به صندوق‌ها متصور شویم. محور اول، بحران در صندوق‌های بازنشستگی است. در حال حاضر صندوق‌های بازنشستگی کشور در شرایط عدم تعادل و ناپایداری قرار دارند. این ناپایداری چیست؟ آیا این شرایط عدم تعادل تبدیل به بحران شده است؟ تعریف از بحران چیست؟ وجود چنین بحرانی چه تبعاتی در پی دارد؟ محور دوم، نحوه تعامل دولت با صندوق‌هاست. قوانین مدون در صندوق‌های بازنشستگی بر چه اساسی تدوین می‌شوند؟ بدهی‌های دولت به صندوق‌های بازنشستگی چگونه به وجود آمدند؟ واگذاری‌های اتفاق افتاده بین دولت و صندوق‌ها اساساً درست هستند؟ اگر هستند، آیا این واگذاری‌ها به صورت کارآمد اتفاق می‌افتد؟ سازوکار صحیح برای این واگذاری‌ها چیست؟

سؤالات مطرح‌شده از جانب شما سؤالاتی بسیار کلی است. این کلیت دغدغه خوانندگان روزنامه «شرق» نیست و اگر من جای شما بودم سؤالاتی را با موضوع اهمیت صندوق‌های بیمه اجتماعی در توسعه ملی مطرح می‌کردم. به این دلیل که توسعه ملی دغدغه‌ای است مربوط به تمام نهادهای کشوری که حال و آینده اقتصاد کشور با آن درگیر است. درحالی‌که سؤالات مطرح‌شده از جانب شما سؤالاتی است نهادی و بنیادی که در جایگاه خود باید به آنها پرداخته شود. اگر اجازه دهید مقدمه‌ای در باب اهمیت و جایگاه صندوق‌های بیمه اجتماعی ارائه بدهم. به‌طور کلی کشورهای متقدم توسعه، اروپای غربی و آمریکا، نگاه ویژه‌ای به مقوله عدالت اجتماعی داشته‌اند. عدالت اجتماعی مساوی با صندوق‌های بیمه اجتماعی نیست، اما صندوق‌های بیمه اجتماعی بخشی از عدالت اجتماعی هستند. با وقوع انقلاب صنعتی بشر به ابزاری تحت عنوان بازوی مکانیکی دست پیدا



اگر کشوری در پی رشد پایدار باشد و بخواهد با کمترین هزینه و بدون دغدغه به مقاصد بالای اقتصادی برسد، چاره‌ای ندارد جز اینکه توجه خود را به نیروی کار خود جلب کند